



تحلیل سیاست خارجی تهاجمی / کنشگرانه عربستان از منظر واقع‌گرایی نوکلاسیک (۲۰۱۰-۲۰۲۰)

مرضیه سادات الوند^۱ - استادیار دانشگاه بجنورد

مریم سادات حسینی - دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نیشابور

تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۱/۱۳

تاریخ دریافت: ۹۹/۹/۲۴

صص ۲۴-۱

چکیده

عربستان سعودی به‌عنوان یکی از کشورهای مهم و تأثیرگذار جهان اسلام و منطقه خاورمیانه به داشتن رویکردی محافظه‌کارانه در سیاست خارجی خود مشهور بود. بیشتر به‌عنوان بازیگری شناخته شده بود که حامی وضع موجود و مخالف تغییر است. ولی رفتارهای این کشور در طول دهه گذشته در عرصه منطقه‌ای نشانگر عبور این کشور از رویکرد محافظه‌کاری و تمایل شدید به رویکردی تهاجمی است. تحلیل واقع‌گرایی نوکلاسیک، تحلیلی چندسطحی است و عوامل سطح واحد، دولت و عوامل کلان را بررسی می‌کند و با ادغام عوامل داخلی و خارجی، نظریه‌ای کامل و مناسب از سیاست خارجی ارائه می‌دهد. به این دلیل، به نظر ما واقع‌گرایی نوکلاسیک چارچوب نظری مناسب و مناسبی در فهم سیاست خارجی عربستان سعودی به‌دست می‌دهد. در این زمینه، در این مقاله با روش تحلیلی تبیینی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به دنبال پاسخ به این پرسش هستیم که رفتار سیاست خارجی تهاجمی عربستان سعودی در دهه اخیر از منظر واقع‌گرایی نوکلاسیک چگونه قابل تبیین است؟ بر این اساس این فرضیه مطرح می‌شود که با توجه به تغییر شرایط داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی عربستان سعودی، الگوهای رفتاری سیاست خارجی این کشور از حالتی محافظه‌کارانه به سوی رفتاری تهاجمی و امنیتی محور پیش‌رفته و سطح داخلی به اندازه سطح سیستمی و کلان در این تحول نقش مؤثری داشته است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که حضور سطوح چندگانه تحول رفتار سیاست خارجی عربستان، سبب تداوم رویکردهای ناشی از تحول نیز شده است.

کلیدواژه‌ها: جهان اسلام، رویکرد محافظه‌کارانه و تهاجمی، سیاست خارجی تهاجمی / کنشگرانه، عربستان سعودی، واقع‌گرایی نوکلاسیک.



سیاست خارجی یک کشور در طول زمان و با دگرگونی و تغییر شرایط محیطی دچار تحول می‌شود و مفهومی ثابت و پایدار نیست. البته در شرایط عادی، تغییرات مرحله‌ای محیط، اصول سیاست خارجی کشورها را دچار تغییر نمی‌کند، بلکه فقط گفتمان‌های حاکم بر سیاست خارجی متحول می‌شوند. رهیافت‌ها و رویکردهای سیاست خارجی، گاهی حالت تعاملی و گاهی صورتی تقابلی به خود می‌گیرند، گاهی نیز مجموعه‌ای از این دو در نظر گرفته می‌شود. هر یک از این سه حالت تحت تأثیر نگرش فکری نخبگان به اصول و اهداف سیاست خارجی و شیوه‌ی دستیابی به آن‌ها، نوع رابطه را تعیین می‌کند. به بیانی دیگر، نخبگان پیش‌برنده سیاست خارجی ممکن است با توجه به اصول حاکم بر سیاست خارجی و اهداف آن و همچنین تحت تأثیر شرایط و وضعیت منطقه‌ای و بین‌المللی، تعامل و همکاری یا رویارویی و حتی جنگ را برای رسیدن به اهداف و حفظ منافع ملی کشور ضروری بدانند. بررسی و تحلیل سیاست خارجی عربستان سعودی به دلایل مختلف اهمیت دارد: نخست، این کشور یکی از مهم‌ترین بازیگران منطقه خاورمیانه و جهان اسلام محسوب می‌شود. این در شرایطی است که بسیاری از کشورهای مهم و دولت‌های مدعی رهبری در جهان عرب با مسائل و تنش‌های داخلی جدی روبرو هستند؛ دوم، به‌نوعی عربستان به مهم‌ترین بازیگر منطقه‌ای تأثیرگذار بر منافع و اهداف ایران در منطقه تبدیل شده است و اختلافات و تنش‌های مهمی میان دو کشور در حوزه‌ها و مسائل مختلف منطقه‌ای وجود دارد؛ سوم، اینکه سیاست خارجی عربستان سعودی در طول دهه گذشته به‌ویژه پس از سقوط صدام به تدریج ابعاد و دگرگونی‌های جدیدی را تجربه کرده است که سابقه نداشته است.

عربستان سعودی در دوران حیات خود با توجه به سنت‌ها و ویژگی‌های نظام سیاسی این کشور سیاست خارجی ثابتی داشته است، ولی در دهه اخیر عملکرد سیاست خارجی عربستان از قالب سنتی خارج شده است. با توجه به مباحث مطرح شده، در این مقاله می‌کوشیم با روش تحلیلی تبیینی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی تحول و تغییر در سیاست خارجی عربستان را در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی از منظر واقع‌گرایی نوکلاسیک بررسی کنیم و با نگاهی واقع‌گرایانه نسبت به رفتار سیاست خارجی عربستان به این پرسش پاسخ دهیم که چه عواملی در تغییر رفتار سیاست خارجی و تداوم آن در دهه اخیر اثرگذار است؟ پس از مرور ادبیات و بیان نوآوری پژوهش، چارچوب نظری پژوهش را توضیح می‌دهیم. سپس می‌کوشیم با استفاده از ادبیات نظری واقع‌گرایی نوکلاسیک به پرسش پژوهش پاسخ دهیم. فرضیه مقاله این است که با توجه به تغییر شرایط داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی عربستان سعودی، الگوهای رفتاری سیاست خارجی این کشور از حالتی محافظه‌کارانه به‌سوی رفتاری تهاجمی و امنیتی محور تغییر کرده است. در واقع سطح داخلی به اندازه



سطح سیستمی و کلان در این تحول نقش مؤثری دارد و حضور سطوح چندگانه در این تحول سبب شده است شاهد تداوم رویکردهای ناشی از تحول در سیاست خارجی عربستان باشیم.

پیشینه و نوآوری پژوهش

نوآوری این مقاله در کاربست نظریه واقع‌گرایی نوکلاسیک در خصوص چگونگی تحول در سیاست خارجی عربستان و روشن کردن زوایای مختلف داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی در این تحول اساسی و نشان‌دادن تداوم این تغییر و تحول است. اما در خصوص موضوع فرعی این نوشتار یعنی تحول در سیاست خارجی عربستان ادبیات مختلفی وجود دارد. احمدیان (۲۰۱۶) در مقاله‌ای سیاست خارجی نوین سعودی را از زاویه محوریت تغییر (چرایی وقوع)، سطح تغییر (اصول یا ابزارها) و جایگاه بازیگران اصلی (ایران و ایالات متحده) بررسی می‌کند. نتایج این پژوهش بر تلاش عربستان برای حفظ و تحکیم جایگاه منطقه‌ای عربستان در کوتاه‌مدت و میان‌مدت و ارتقای آن در بلندمدت در نظم متحول منطقه‌ای و بین‌المللی مبتنی است. همیانی (۲۰۱۵) در مقاله خود به تجزیه و تحلیل سیاست خارجی عربستان سعودی پس از قیام‌های عربی (۲۰۱۱) با تأکید بر بحران یمن می‌پردازد و در پی تبیین تغییر رویکرد سیاست خارجی عربستان از راهبرد موازنه به راهبرد رهبری ائتلاف در قالب نظریه موازنه تهدید استفان والت است. او نتیجه می‌گیرد که سیاست خارجی عربستان پس از قیام‌های عربی تهاجمی‌تر شده است. اسدی (۲۰۱۶) نیز در قالب رهیافتی قدرت‌محور، پایه‌های قدرت در عربستان را بررسی و تحول در سیاست خارجی عربستان را بر اساس تغییرات در این پایه‌ها تبیین می‌کند. همچنین اولیایی (۲۰۱۳)، رحمانیان (۲۰۱۵) و مددی (۲۰۱۳) هر کدام در آثار خود سیاست خارجی عربستان را بررسی کرده‌اند.

در میان آثار غیرفارسی ریچ (۲۰۱۹) در مقاله‌ای با عنوان «از دفاع تا تهاجم: تغییرات واقع‌گرایی در سیاست خارجی سعودی» از نظریه‌های نواقع‌گرایی (تدافعی و تهاجمی) برای توضیح تغییرات سیاست خارجی عربستان استفاده کرده است. تأکید او در این مقاله بر پیشینه‌سازی قدرت در دوره ملک سلمان و تلاش برای رفع تهدیدات است و به عوامل سطح واحد توجه چندانی ندارد. آتاناسولیا (۲۰۲۰)، ماچمودی (۲۰۲۰) و وهری (۲۰۱۵) نیز ابعاد دیگری از تغییرات در سیاست خارجی عربستان را بررسی کرده‌اند که با موضوع پژوهش ما تفاوت‌های اساسی دارند، اگرچه داده‌های خوبی را برای تبیین فرضیه در اختیار ما قرار داده‌اند. در مجموع با توجه به مرور ادبیات و پیشینه پژوهش، این مقاله از آن جهت که از چارچوب واقع‌گرایی نوکلاسیک برای تحلیل سیاست خارجی عربستان در دهه اخیر بهره برده است و از سویی بر اهمیت ترکیب سطوح تحلیل چندگانه در تداوم تحول سیاست خارجی سعودی تأکید دارد، دارای نوآوری است.



چهارچوب نظری

نظریه‌های مختلفی برای تحلیل سیاست خارجی عربستان سعودی به کار برده شده است، اما چارچوب نظری غالب در تحلیل سیاست خارجی عربستان، رهیافت واقع‌گرایی بوده است، به‌ویژه بسیاری از تحلیل‌ها و مطالعات سیاست خارجی عربستان بر مبنای دو نظریه واقع‌گرایی و واقع‌گرایی ساختاری سامان یافته است. ولی این دو نظریه به‌واسطه ماهیت تقلیل‌گرایی خود در تحلیل سیاست خارجی کشورها از جمله عربستان، دچار کاستی و نارسایی‌اند؛ چون واقع‌گرایی تنها منابع سیاست خارجی را به متغیرهای سطح واحد فرو می‌کاهد و به اجبارها و الزامات نظام بین‌الملل چندان اهمیت نمی‌دهد. نواقح‌گرایی فقط بر اساس منطق جبرگرایی خود همه چیز را به ساختار نظام بین‌الملل تقلیل می‌دهد و ارزش علی برای ویژگی‌های ملی کشورها قائل نمی‌شود. از این‌رو، واقع‌گرایی نوکلاسیک در چارچوب رهیافت واقع‌گرایی علاوه بر اینکه می‌تواند نقص‌ها و نارسایی‌های واقع‌گرایی و نواقح‌گرایی را مرتفع سازد، به‌نظر می‌رسد تبیین‌کننده سیاست خارجی تهاجمی عربستان نیز باشد.

واقع‌گرایی نوکلاسیک عنوانی است که گیدئون رز به مجموعه‌ای از آثار در روابط بین‌الملل داده است که در تبیین سیاست خارجی و فراتر از آن، در توضیح روابط بین‌الملل از بسیاری بینش‌های واقع‌گرایی استفاده می‌کنند. توجه واقع‌گرایان نوکلاسیک بیش از هر چیز به قدرت است و قدرت را نیز مانند نواقح‌گرایان بر اساس توانمندی تعریف می‌کنند. آن‌ها برخلاف واقع‌گرایان کلاسیک تنها به عوامل سطح واحد و نواقح‌گرایان به عوامل سطح نظام توجه ندارند، بلکه برآنند که برداشت‌های ذهنی و ساختار داخلی دولت‌ها نیز اهمیت دارند. به‌نوعی به لزوم نگاه به سطوح مختلف تحلیل تأکید دارند. در همان حال آنارشینی را نیز مهم می‌دانند. هدف واقع‌گرایی نوکلاسیک، روزآمد کردن نظریه‌های واقع‌گرایی کلاسیک و نواقح‌گرایی از راه ترکیب سطوح خرد داخلی با عوامل کلان و سیستمی برای تحلیل سیاست خارجی است.

واقع‌گرایی نوکلاسیک علاوه بر توجه به سطح سیستمی و عوامل مادی، عوامل غیرمادی و انگاره‌ها را نیز بر سیاست خارجی اثرگذار می‌داند. به مسائلی همچون ایدئولوژی، هویت و ملی‌گرایی می‌پردازد و این عوامل را بر سیاست خارجی کشورها مؤثر می‌داند. آن‌ها برای دولت، رهبران و ترتیبات داخلی کشورها، نقش مهمی در رفتار خارجی کشورها قائل هستند. واقع‌گرایی نوکلاسیک بر آن است که دولت‌ها تا اندازه زیادی وابسته به ترجیحات برخاسته از داخل کشور هستند (Rose, 1998; Schweller, 2003). بنابراین نوکلاسیک‌ها از ویژگی‌های داخلی دولت‌ها برای درک و فهم بهتر پاسخ‌های احتمالی دولت‌ها به محدودیت‌های سیستمی استفاده می‌کنند. با وجود این، نوکلاسیک‌ها برخلاف لیبرال‌ها و مارکسیست‌ها، دولت را در پی برآوردن



خواسته‌های گروه‌های فشار یا طبقات اجتماعی نمی‌دانند، بلکه رهبران را تعریف‌کننده «منافع ملی» و هدایت‌کننده سیاست خارجی بر اساس برآورد آن‌ها از قدرت نسبی و اهداف دیگر دولت‌ها می‌دانند (Taliaferro, et al., 2009:26).

کاربست واقع‌گرایی نوکلاسیک

واقع‌گرایان نوکلاسیک بیان می‌کنند که نظریه مطرح شده از سوی آن‌ها، می‌تواند سیاست خارجی همه کشورهای از جمله کشورهای کوچک را نیز تبیین کند. آن‌ها سه سطح در سیاست خارجی ارزیابی می‌کنند: نوکلاسیک‌ها در بخش نخست سطح سیستمیک و کلان را تجزیه و تحلیل می‌کنند و آن را به‌عنوان متغیر مستقل به حساب می‌آورند. پس از آن مؤلفه‌های داخلی کشورها را بررسی و آن را متغیری میانجی محسوب می‌کنند. در نهایت رفتار سیاست خارجی کشورها را به‌عنوان متغیری وابسته ارزیابی می‌کنند.

سطح سیستمیک و کلان

نوکلاسیک‌ها سطح سیستمیک را بر سیاست خارجی کشورها بسیار تأثیرگذار می‌دانند و معتقدند به هر میزان که محیط بین‌المللی شفاف‌تر باشد، تصمیم‌گیری نیز آسان‌تر می‌شود و اثرات نظام بین‌الملل بر رفتار سیاست خارجی کشورها آشکارتر خواهد بود. عربستان آغاز شکل‌گیری به‌عنوان دولت و کشوری مدرن در سال ۱۹۳۲ را مدیون تغییرات نظام بین‌الملل می‌داند. تصمیمات این کشور در بسیاری از زمان‌ها تحت تأثیر تغییرات در توزیع قدرت در سطح سیستمیک است، اما این مسائل را نمی‌توان بی‌واسطه و بدون اثرگذاری عواملی در داخل کشور در نظر گرفت. به این دلیل که نیازها و برداشتهای داخلی و فشارهای سیستمیک هم‌زمان سبب بروز رفتاری در سیاست خارجی می‌شود (Onea: 2012, 141).

پس از جنگ جهانی دوم و ظهور دو جناح قدرتمند در عرصه بین‌المللی، عربستان کوشید تا خود را به کشورهای غربی نزدیک کند. در واقع در اینجا نیز تأثیری را در دو سطح شاهدیم: سطح اول دوقطبی‌شدن و محدودشدن انتخاب عربستان و سطح دوم انتخاب کردن بلوک کشورهای غربی که با صلاح‌دید حاکمان و تحلیل آن‌ها از شرایط موجود آن زمان صورت پذیرفت. پس از فروپاشی نظام دوقطبی عربستان به انتخاب خود پایبند ماند و در مدار دیپلماسی با غرب به‌ویژه آمریکا رفتار سیاست خارجی خود را تنظیم کرد. بنابراین مشخص می‌شود که توزیع قدرت در سطح سیستمیک سبب محدودیت در انتخاب کشورها می‌شود.



سطح داخلی

نوکلایسیک‌ها با اضافه کردن مسائل و موضوعات داخلی کشورها به عنوان متغیر میانجی، میان سطح سیستمی و رفتار سیاست خارجی، این نظریه را نسبت به نظریه‌های پیشین دارای ویژگی جدید و ویژه‌ای کردند که این موضوع به تحلیل و تفسیر علل رویکرد و عملکردهای متفاوت رهبران در شرایط یکسان کمک قابل توجهی می‌کند. آن‌ها اعتقاد دارند که عوامل سیاسی، نوع برداشت و تفسیر حاکمان از تهدیدها، آسیب‌ها و حوزه بین‌المللی، توانایی دولت و رهبران در یکپارچه کردن امکانات و گروه‌های تأثیرگذار داخلی می‌تواند بر رفتار سیاست خارجی دولت‌ها تأثیر بگذارد (Lobel, 2009)؛ چنانکه ساختار سیاسی و اقتصادی عربستان سعودی و نظام پادشاهی آن سبب می‌شود که رفتار سیاست خارجی این کشور از این دو موضوع به شدت تأثیر بپذیرد.

رفتار سیاست خارجی

گفتیم که نوکلایسیک‌ها به برداشت‌های حاکمان از فرصت‌ها و تهدیدهای حوزه بین‌المللی به عنوان متغیر میانجی اهمیت ویژه‌ای می‌دهند، تا جایی که می‌گویند دولت‌های مختلف به دلیل تنوع در مؤلفه‌ها و گزینه‌های داخلی عکس‌العمل‌های متفاوتی نسبت به الزامات سیستمیک مشابه از خود بروز می‌دهند. عربستان نیز با توجه به میزان قدرت نسبی دولت، شرایط داخلی و برداشت‌های رهبران در دوره‌های مختلف از راهبردها و رفتارهای متفاوتی برای پاسخ به تغییرات در محیط بین‌المللی استفاده می‌کند. تجزیه و تحلیل رویکردهای سیاست خارجی عربستان سعودی نشان می‌دهد که نوع برداشت‌ها و عملکرد رهبران این کشور نسبت به تغییر مؤلفه‌های قدرت نسبی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی در شیوه به‌کارگرفتن سیاست‌ها بسیار تأثیر داشته است. از این رو، با توجه به تغییر رویکرد سیاست خارجی عربستان سعودی بعد از روی کار آمدن بن سلمان و اهمیت نقش عوامل هر سه سطح تحلیل برای مطالعه سیاست خارجی عربستان از منظر نظریه واقع‌گرایی نوکلایسیک که به هر سه سطح توجه ویژه‌ای دارد، به عوامل داخلی و خارجی تأثیرگذار بر سیاست خارجی عربستان می‌پردازیم.

عوامل داخلی تأثیرگذار بر سیاست خارجی عربستان سعودی

همچون دیگر کشورها، سیاست خارجی عربستان سعودی را نمی‌توان جز در پرتو سیاست داخلی آن کشور فهمید. به بیان دیگر، سیاست خارجی کشور امتداد سیاست داخلی آن است. در نتیجه برای شناخت سیاست خارجی عربستان و تغییر در آن باید ویژگی‌های ساختار سیاسی عربستان، اصول و اهداف سیاست خارجی آن و عوامل تأثیرگذار داخلی بر سیاست خارجی را بررسی کنیم.



هیئت حاکمه

حکومت در عربستان، پادشاهی است و ساختار قدرت در دست آل سعود است. پادشاهی عربستان سعودی، نظام سیاسی سنتی محافظه کار دارد و پادشاه، درون ساختار موروثی و بسیار متمرکز از قدرت زیادی برخوردار است که برخلاف بسیاری از نظام‌های پادشاهی هم سلطنت و هم حکومت می‌کند. علاوه بر قدرت پادشاهی، مقام نخست‌وزیری و ریاست قوه مجریه را نیز برعهده دارد (Rahmanian, 2015: 145). در ماده پنجم قانون اساسی عربستان آمده است که نظام سیاسی این کشور پادشاهی است و این مقام به فرزندان عبدالعزیز، بنیان‌گذار عربستان سعودی و فرزندان فرزندان وی تعلق دارد. پادشاه باید برای این مقام کسب بیعت کند. پادشاه می‌تواند برای خود ولیعهدی تعیین کند تا پس از او با کسب بیعت و موافقت جانشین وی شود (Saudi Arabia Constitution, 2019). اگرچه براساس قوانین پایه عربستان، پادشاه به‌عنوان رئیس حکومت، نخست‌وزیر و رئیس قوه مجریه و مرجع همه قوای سه گانه محسوب می‌شود و همه عزل و نصب‌ها با نظر او صورت می‌گیرد، این واقعیت نیز وجود دارد که پادشاه به تهاپی و بدون اجماع شاهزادگان، علمای مذهبی و تکنوکرات‌ها نمی‌تواند تصمیم بگیرد (Naderi, 2009: 805). زیرا در این صورت ممکن است با مخالفت‌هایی در داخل مواجه شود که این موضوع به‌نوبه خود می‌تواند اجرایی کردن تصمیمات را با دشواری مواجه سازد.

وهابیت

از زمان تشکیل عربستان سعودی تاکنون همراهی رهبران مذهبی با پادشاهان عربستان خدشه‌ناپذیر بوده است. مذهب همواره در عربستان اعتبار و اهمیتی حیاتی دارد. ایدئولوژی و مناسک، نظم حاکم اجتماعی را از راه فرایند عرفی کردن، ضروری جلوه می‌دهد (Dehshiar, 2006: 24). وهابیت نقشی اساسی در شکل‌گیری عربستان سعودی داشته است و آل سعود نیز نقشی بنیادین در تثبیت و گسترش وهابیت ایفا کرده است. در این میان آل سعود به‌علت در اختیار داشتن قدرت و ثروت توانسته است این ایدئولوژی را در خدمت اهداف خود درآورد. در مرحله اول آن‌ها از وهابیت در جهت گسترش قلمروی سرزمینی خود بهره‌جسته و توانستند مناطق اطراف را زیر سلطه خود درآورند. سپس از آن، به‌عنوان عاملی برای مشروعیت‌بخشی به حکومت خود در داخل بهره‌گرفتند. در عصر حاضر نیز از آن به‌عنوان ابزاری برای گسترش نفوذ در میان کشورهای مسلمان، به‌ویژه آن‌ها که سابقه اسلام در آن‌ها کمتر بوده است و شرایط اقتصادی مناسبی نیز ندارند، بهره‌می‌جویند (commins, 2006: 155). در این راه علمای وهابی همواره تلاش کرده‌اند تا با روزآمدسازی برخی اصول و چارچوبه‌های نظری خود (به‌ویژه در رابطه با دیگر مذاهب اهل سنت)، ظرفیت پذیرش آموزه‌های وهابیت را تقویت و تسهیل کنند و زمینه‌ساز گسترش نفوذ عربستان و پذیرش رهبری این کشور در جهان اسلام شوند.



اقتصاد و نفت

در عربستان سعودی، همهٔ سیاست‌های اقتصادی، امنیتی، داخلی و خارجی با نفت در ارتباط است. نفت عامل مهمی برای مشروعیت‌زایی حاکمان این کشور در حوزهٔ داخلی است. سیاست‌های نفتی سعودی همواره مبتنی بر تلاش برای افزایش بی‌وقفهٔ درآمدهای نفتی به‌منظور ثبات و تقویت جایگاه رژیم در میان مردم بوده است. در واقع یکی از منابع مهم و اساسی مشروعیت‌بخشی به حاکمیت، استمرار تزریق درآمدهای نفتی به جامعه است (Pierce, 2012: 95). منابع گستردهٔ نفتی عربستان سبب تأثیرگذاری هرچه بیشتر این کشور در عرصهٔ جهانی نیز شده است. در واقع در اختیار داشتن حجم بالای تولید و صادرات و نیاز جهانی بازارها به این کالای راهبردی سبب شده است که قدرت‌های بزرگ بخواهند با این تولیدکنندهٔ بزرگ، روابط نزدیک داشته باشند. براساس گزارش اوپک، تولید روزانهٔ نفت خام عربستان در سال ۲۰۱۹ بیش از ۹,۸۰۸,۰۲ میلیون بشکه عنوان شده است که از این مقدار ۷,۰۳۸,۰۱ میلیون بشکه به صادرات اختصاص یافته است (Annual Statistical Bulletin, 2020). به گزارش خبرگزاری مهر به نقل از رویترز، امین ناصر، مدیرعامل آرامکو اعلام کرده است که سعودی آرامکو برنامه‌هایی برای افزایش روزانه یک میلیون بشکه ظرفیت تولید نفت خود دارد و با کاهش هزینه‌ها می‌خواهد ظرفیت تولیدش را به مجموع روزانه ۱۳ میلیون بشکه برساند (Mehr News Agency, 2020).

این کشور برای دورنگهداشتن خود از خطرات و آسیب‌های منطقه‌ای و بین‌المللی همواره قصد داشته است تا عنوان بزرگ‌ترین عرضه‌کنندهٔ نفت را برای خود حفظ کند. به این دلیل که این قابلیت سبب توجه ویژهٔ آمریکا و دیگر قدرت‌های جهانی به این کشور و تضمینی امنیتی برای آن است. عربستان سعودی به‌عنوان بزرگ‌ترین عرضه‌کنندهٔ نفت به همراه داشتن قابلیت و ظرفیتی اضافی برای جبران و کنترل نوسانات در بازار جهانی توانسته است از این مزیت خود برای اتحاد با قدرت‌های نوظهوری چون جمهوری خلق چین نیز بهره‌برد. توسعهٔ روابط عربستان و چین در سال‌های اخیر در این راستا قابل تبیین است.

عوامل بیرونی اثرگذار بر سیاست خارجی عربستان سعودی

ایجاد ائتلاف عربی به رهبری عربستان برای مقابله با چالش‌های منطقه‌ای، نقطه عطفی در سیاست خارجی عربستان محسوب می‌شود. نگرانی‌های عربستان در مورد چالش‌های امنیتی منطقه با سقوط صدام حسین در سال ۲۰۰۳ شروع شد. در مرحلهٔ بعد قیام‌های عربی در سال ۲۰۱۱ بر نگرانی‌های سعودی افزود، زیرا متحدان مهمی چون حسنی مبارک، علی عبدالله صالح و بن علی را از دست داد. علاوه بر این، نگران سرایت اعتراضات به داخل پادشاهی بود. در این مرحله سیاست خارجی عربستان دچار تغییراتی شد. تأثیر تغییر موازنهٔ قدرت در خاورمیانه بر محیط روانی حاکمان سعودی



به اندازه‌ای بود که به گروه‌های سلفی در منطقه متوسل شدند و در تلاش برای تغییر موازنه در منطقه به نفع خود برآمدند. توافق در مذاکرات هسته‌ای ایران و ۱+۵، حاکمان سعودی را بیشتر متوجه خطر ایران کرد. آن‌ها نگران این بودند که توافق هسته‌ای موجب به رسمیت شناخته شدن نفوذ منطقه‌ای ایران شود. روی کار آمدن دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا در سال ۲۰۱۷ و به کارگرفتن رویکردهایی بر ضد ایران مانند خروج از برجام و اعمال تحریم‌های جدید علیه جمهوری اسلامی ایران و همچنین عقد قراردادهای نظامی با عربستان سعودی و حمایت همه‌جانبه از حاکمان این کشور، بر رویکردهای عربستان در منطقه تأثیر اساسی گذاشت. بر این اساس در این بخش می‌کوشیم عوامل مؤثر منطقه‌ای و بین‌المللی تأثیرگذار بر سیاست خارجی عربستان سعودی را بررسی کنیم.

افزایش قدرت و نفوذ منطقه‌ای ایران

با شکل‌گیری روند دموکراتیک و به قدرت رسیدن شیعیان در نظام سیاسی جدید عراق، ایران به سطح خوبی از همگرایی با دولت عراق دست یافت و به نوعی تحولات به وجود آمده، موجب گسترش حوزه نفوذ و قلمرو ژئوپلیتیکی ایران شده است. از سوی دیگر، عربستان و دیگر دولت‌های عرب با مشاهده خارج شدن اقلیت سنی از قدرت در عراق، سیاست نفی و مخالفت با واقعیت‌های موجود را در پیش گرفتند. اما با مشاهده استفاده ایران از سردی روابط و خلأ به وجود آمده در روابط عربستان و دیگر دولت‌های عرب با دولت جدید عراق، اقدام به ایجاد تعاملات و روابط دیپلماتیک کردند. با این حال، در این مدت سیاست عربستان در عراق مبتنی بر مقابله با افزایش نفوذ و قلمرو ژئوپلیتیکی ایران بوده است و بر مبنای این هدف، علاوه بر نادیده گرفتن روند سیاسی عراق، اقدام‌های دیگری مانند حمایت از گروه‌های تروریستی در عراق، حمایت از ورود دوباره اعضای حزب بعث به قدرت و حمایت از مخالفان دولت عراق انجام داده است (Niakoei & Moradi, 2015: 123).

همچنین سوریه به عنوان بازیگر منطقه‌ای که جایگاه مهمی در معادلات راهبردی خاورمیانه دارد، به عرصه رویارویی ایران و عربستان سعودی تبدیل شده است. به طور کلی رویکردهای متعارض ایران و عربستان در خصوص بحران سوریه را می‌توان بر محور دو راهبرد کلی حفظ وضع موجود و تغییر وضع موجود تبیین کرد. با توجه به جایگاه سوریه در ائتلاف راهبردی ایران، سوریه و حزب الله لبنان و ایران به دنبال حفظ محور مقاومت در منطقه با حمایت از دولت سوریه است، زیرا در صورت سقوط دولت اسد، قدرت مانور ایران در منطقه شرق مدیترانه کاهش پیدا خواهد کرد. همچنین موازنه منطقه‌ای به نفع عربستان و به ضرر ایران تغییر اساسی خواهد کرد که نتیجه آن افزایش تهدیدات امنیتی ایران در منطقه است. در همین زمینه راهبرد در پیش گرفته شده



عربستان سعودی مبتنی بر تغییر وضعیت موجود با راهبرد حمایت از مخالفان در مقابل دولت سوریه است.

به باور عربستان سعودی قدرت‌یابی انصارالله در یمن و شکل‌گیری یک حکومت اسلامی در آن، هم‌سو با منافع منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران ارزیابی می‌شود و می‌توان با بهره‌برداری صحیح از این شرایط، به تقویت فزاینده‌ی جایگاه ایران در حوزه‌ی غرب آسیا و شمال آفریقا دست یافت. این مسئله همان چیزی است که عربستان و دیگر کشورهای عرب منطقه به‌شدت از آن نگرانند. به بیان دیگر، در صورت پیروزی و تسلط کامل انصارالله بر یمن، ضلع چهارم جبهه‌ی مقاومت (حضور بیشتر ایران در کشورهای عراق، سوریه و لبنان) در منطقه شکل می‌گیرد و این امر به معنی توسعه‌ی عمق راهبردی ایران در منطقه و محاصره‌ی عربستان توسط شیعیان است. در نگاه راهبردی ایران، یمن وزنه‌ای تعادلی در دریای سرخ (حیاط خلوت سعودی‌ها) در برابر خلیج فارس محسوب می‌شود (Hemmati & Ebrahimi, 2018: 238). بنابراین با خروج یمن از زیرسلطه‌ی عربستان، این کشور با توجه به اینکه نفت خود را از راه تنگه‌ی هرمز (ایران) و تنگه‌ی باب‌المندب (یمن) به خارج صادر می‌کند، خود را در تنگنای ژئوپلیتیک خواهد دید و توازن منطقه‌ای را به‌شدت از دست خواهد داد. بر همین اساس، عربستان چاره‌ای جز کنارگذاشتن سیاست خارجی سنتی و محافظه‌کارانه‌ی خود در قبال یمن و دیگر کشورهای منطقه نداشت.

از سوی دیگر توافق وین (برنامه‌ی جامع اقدام مشترک)، یکی دیگر از نگرانی‌های اساسی عربستان سعودی و شرکای عرب آن را در خصوص خطر اوج‌گیری قدرت منطقه‌ای ایران رقم زد. از نظر آنان این توافق، در صفحه‌ی شطرنج خاورمیانه از نظر سیاسی، اقتصادی و نظامی به ایران آزادی عمل بیشتری می‌بخشد. بنابراین در توافق باید تنش‌های منطقه‌ای چون بحران سوریه، عراق و یمن و حمایت ایران از حزب الله و مخالفان در بحرین نیز مدنظر قرار می‌گرفت (Hamyani, 2015: 70). حفظ زیرساخت‌های هسته‌ای ایران در برجام و تثبیت غنی‌سازی کشور، احتمال اینکه عربستان سعودی و برخی دیگر از اعضای شورای همکاری خلیج فارس به تدریج برای ساخت برنامه‌ی هسته‌ای بومی تلاش کنند را افزایش داد، اما با خروج دونالد ترامپ در مه ۲۰۱۸ از برجام، تاحدی این نگرانی‌ها برطرف شد. اگرچه با توجه به توسعه‌ی سیاست‌های تهاجمی عربستان دور از انتظار نیست که هدف اصلی ترامپ از خروج از برجام، بازگشت به سیاست سنتی آمریکا در مهار نقش و نفوذ منطقه‌ای ایران است و همین مسئله نگرانی عربستان را از برنامه‌ی هسته‌ای ایران به تعویق انداخته است. اکنون در پایان دولت ترامپ و با توجه به پیروزی بایدن نگرانی‌های سعودی تشدید شده است. با توجه به تحول در رویکردهای سیاست خارجی عربستان، به نظر می‌رسد عربستان تلاش کند از اشتباهات گذشته خود آموخته و ائتلاف‌ها و ائتلاف‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای خود را علیه تهدید ایران در منطقه تقویت کند.



روابط عربستان سعودی و ایالات متحده

در دهه اخیر تحولات مهمی در خصوص روابط عربستان سعودی و ایالات متحده آمریکا رخ داده است. در اینجا به چند مورد اشاره می‌کنیم: نخستین و مهم‌ترین آن که در دوره اوباما شکل گرفت، تقویت سیاست محور آسیا در سیاست خارجی آمریکا و افزایش تمرکز این کشور بر شرق آسیا در مقایسه با تمرکز سنتی آن بر خاورمیانه است. در نتیجه در برخی تغییرات در روابط عربستان و آمریکا بی‌تأثیر نبوده است. همچنین می‌توان به سیاست کاهش مداخله آمریکا در خاورمیانه در این دوره اشاره کرد. عامل تأثیرگذار دیگر بر روابط آمریکا و عربستان در دوره اوباما، همان‌طور که مطرح شد، رویکرد واشنگتن در قبال پرونده هسته‌ای ایران و تلاش برای حل و فصل این برنامه با رویکردهای دیپلماتیک بوده است که نگرانی جدی در رهبران سعودی ایجاد کرده بود. پیدایش برخی اختلافات در این دوره در روابط عربستان و آمریکا از مهم‌ترین نگرانی‌های رهبران سعودی بود. سعودی‌ها معتقد بودند که تداوم و تشدید اختلافات در روابط دو کشور و تحدید روابط راهبردی با واشنگتن تهدیدی امنیتی برای رژیم سعودی است. چرا که خلل در این روابط می‌تواند به منزله سرآغاز تضعیف و فرسایش تدریجی حاکمیت آل سعود در چارچوب روندهای گسترده سیاسی، امنیتی و اجتماعی کنونی منطقه باشد.

با روی کار آمدن ترامپ رویکرد این کشور نسبت به مسائل و رویدادهای خاورمیانه با توجه به تغییر در سیاست خارجی این کشور دچار تحول شده است. از سوی دیگر، در حال حاضر کشورهای عرب منطقه می‌خواهند تا دولت جدید آمریکا را به مداخله بیشتر در منطقه ترغیب کنند و مواضع مقامات آمریکا نیز این مسئله را تأیید می‌کند. در نتیجه، ترامپ تلاش کرد تا یکبار دیگر در کنار متحدان عرب قرار گیرد و زمینه را هرچه بیشتر برای فروش سلاح به آن‌ها فراهم کند. قراردادهای فروش میلیاردی دلار تسلیحات آمریکایی به عربستان سعودی را می‌توان از بزرگ‌ترین قراردادهای فروش تسلیحات، نه تنها در خاورمیانه، بلکه در کل جهان دانست که تاکنون کم سابقه بوده است. انعقاد این قراردادها هم‌زمان با اولین سفر خارجی دونالد ترامپ به عربستان، حاکی از اولویت مسائل منطقه خاورمیانه در نزد دولت ترامپ بود. صحبت‌های ضدایرانی پادشاه عربستان و دونالد ترامپ در دیدارهای رسمی در عربستان حاکی از تکرار سیاست‌های دیرینه دولت آمریکا در منطقه خاورمیانه در مخالفت با جمهوری اسلامی ایران و به نفع ریاض است (Dorj & Aghaei, 2017: 41). از این رو با موضع‌گیری سخت‌گیرانه‌تر آمریکا نسبت به ایران در دوران ترامپ، از سردی روابط عربستان و ایالات متحده کاسته شد. اگرچه اکنون دولت سعودی نگران است با روی کار آمدن بایدن، سیاست اوباما در خاورمیانه دوباره تکرار شود.



تحول در سیاست خارجی عربستان سعودی و دورنمای تداوم آن

الگوهای رفتار خارجی آل سعود با همسایگان خود که به تدریج به شکل سیاست خارجی دولت سعودی درآمد، از دیرباز بر اصولی قابل تشخیص و تعریف استوار بوده است مانند دو اصل ائتلاف سازی برای تأمین امنیت در سطوح داخلی و خارجی و همکاری با قدرت های بین المللی و منطقه ای برای حفظ وضع موجود. افزون بر اصول یاد شده که به سیاست خارجی محافظه کارانه و غیرابتنکاری می انجامید، ابزارهای سیاست خارجی عربستان نیز محدود و مشخص بود. دیپلماسی نفتی یا پولی، اصلی ترین ابزار سیاست خارجی عربستان بوده است. سال ها پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، دولت سعودی همچنان به حمایت از تروریسم متهم می شود. در فضای متحول منطقه ای، ریاض همچنین به رویارویی با موج مطالبات مردمی، نه تنها در درون عربستان، بلکه در سطح منطقه ای متهم شد. ائتلاف سازی عربستان به دلایل یاد شده دچار چالش ها و تغییراتی شده است و در مجموع، فضای عملیاتی سیاست خارجی عربستان تغییر کرده است (Ahmadian, 2016: 99). این فضای عملیاتی با توجه به رهیافت واقع گرایی نوکلاسیک در سه سطح قابل تحلیل است:

سطح سیستمی

بر مبنای واقع گرایی نوکلاسیک، مانند نواقع گرایی، مهم ترین سود و هدف در سیاست خارجی عربستان سعودی تأمین و تضمین بقا و امنیت در نظام بین الملل آنارشیک و خودیاری است. بقا و امنیت عربستان نیز برحسب آزادی امنیت در نظام بین الملل غیر متمرکز ایجاب می کند تا عربستان سعودی نیز یک سیاست خارجی منفعت محور بر پایه پیگیری منافع ملی خود تدوین و اجرا کند. آنارشی، خودیاری و اطمینان نداشتن، عربستان را بر آن می دارد تا در پی کسب قدرت برای تأمین امنیت خود برآید. از سویی عربستان تلاش می کند از قدرت اش برای شکل دادن به نظم منطقه ای و جهانی مطلوب استفاده کند. یعنی عربستان سعودی علاوه بر منافع امنیتی منافع معطوف به نظم منطقه ای و جهانی نیز دارد. همچنین منافع و اهداف غیرامنیتی مانند توسعه و رفاه اقتصادی نیز در سیاست خارجی عربستان سعودی پیگیری می شود. اگرچه این منافع و اهداف مشروط به تأمین و تضمین بقا و امنیت است (Dehghani Firoozabadi, 2011: 283).

از منظر واقع گرایی نوکلاسیک، همانند نواقع گرایی، فوری ترین اهداف سیاست خارجی عربستان سعودی پیشینه سازی آزادی عمل و نفوذ در نظام بین الملل خودیاری است. اما برخلاف نواقع گرایی در صورت تعارض و تراحم استقلال طلبی و گسترش نفوذ، اولویت با گسترش نفوذ ملی است. زیرا به نظر واقع گرایان نوکلاسیک، کشورها همواره و در همه حال بر پایه بدترین سناریو و حالت تصمیم نمی گیرند که مستلزم اولویت بخشیدن به استقلال بر نفوذ باشد



(Dehghani Firoozabadi, 2011: 285)، بلکه به جای تصمیم‌گیری برپایه امکان تهدیدهای امنیتی، بر مبنای احتمال آن‌ها برای امنیت ملی خود تصمیم می‌گیرند. احتمال تهدیدهای امنیتی نیز در شرایط مختلف و بسته به عوامل گوناگون متفاوت است. از این رو، در موارد و شرایطی که احتمال تهدید نسبت به امنیت ملی کم است، تصمیم‌گیری عقلانی ایجاب می‌کند عربستان نفوذ را بر استقلال اولویت بخشد. در سطح منطقه با افزایش قدرت شیعیان در حاشیه خلیج فارس پس از سقوط صدام، تداوم برنامه هسته‌ای ایران، پیش‌روی بحران سوریه به سود اسد و ایران و موفق‌نبودن در بحران یمن با وجود انتظارات، رهبران سعودی به این نتیجه رسیدند که در این شرایط حساس منطقه، عربستان باید با سیاست‌های متفاوت خود آشکارا به دنبال تأکید و تثبیت نقش خود در منطقه باشد تا از سرعت تحولات در این منطقه عقب نماند.

از سویی همان‌طور که گفتیم، بروز برخی تنش‌ها یا اختلافات در روابط آمریکا و عربستان در دوره اوباما، تداوم روابط راهبردی میان دو طرف در قالب‌های سنتی را دشوار ساخت. این اختلافات علاوه بر بحران‌های منطقه و مسائلی مانند تعاملات ایران و غرب، به حوزه‌های حساس‌تری مانند حمایت عربستان از تروریسم نیز کشیده شده است. تصویب لایحه پیگرد قضایی عربستان برای حملات ۱۱ سپتامبر در سنای آمریکا در سال ۲۰۱۶ و تأثیر آن بر افکار عمومی آمریکا، نمونه عینی ورود مسائل پرتنش در روابط آمریکا و عربستان است که تا آن زمان بدین شکل سابقه نداشت. با توجه به وسعت قدرت و نفوذ آمریکا در نظام سعودی، تضعیف نقش منطقه‌ای عربستان برای آمریکا و تضعیف روابط راهبردی دو طرف، فضای جدیدی را برای مطرح‌شدن تفکرات نوینی از سوی محافل آمریکایی در خصوص منطقه و رژیم سعودی سبب شد. به‌ویژه پس از قتل جمال خاشقچی، روزنامه‌نگار سرشناس عربستانی تبار و نسبت‌دادن این قتل به ولیعهد فعلی عربستان، محمد بن سلمان افکار عمومی آمریکا و جهان نسبت به عربستان از گذشته تیره‌تر شده است. به‌علاوه انقلاب تکنولوژی آمریکا در حوزه انرژی، تلاش برای استخراج منابع انرژی نامتعارف (شیل) و در نتیجه چشم‌انداز کاهش اساسی وابستگی این کشور به نفت خاورمیانه، سبب شد تا ریاض بیش از پیش نگران تداوم روابط راهبردی خود با آمریکا باشد. همان‌طور که گفتیم، در دولت ترامپ روابط دو کشور تا حدودی به سطح گذشته بازگشت، اما در پرتو چنین شرایطی سعودی‌ها با احساس تردید و نگرانی نسبت به تداوم روابط راهبردی با آمریکا کوشید تا قدرت و توان منطقه‌ای خود برای پیگیری منافع را گسترش دهند و سیاست خارجی کنشگرانه و تهاجمی را به‌عنوان بدیل سیاست خارجی تدافعی و محافظه‌کارانه گذشته دنبال کنند. گسترش روابط اقتصادی عربستان سعودی با جمهوری خلق چین، رقیب قدرتمند ایالات متحده آمریکا، در چارچوب طرح «یک کمربند یک راه» و «چشم‌انداز ۲۰۳۰» و تلاش برای ایجاد روابط راهبردی با گسترش تعاملات سیاسی، اقتصادی و نظامی در سال‌های اخیر



خود نمونه‌ای از پیگیری منافع بلندمدت عربستان و تلاش برای استقلال از آمریکا در به‌کارگرفتن سیاست خارجی است.

سطح داخلی

تغییرات مربوط به درونی‌ترین لایه یا کانون قدرت در عربستان یعنی خاندان آل‌سعود را می‌توان از مهم‌ترین عواملی دانست که موجب تحول اساسی در رویکرد سیاست خارجی عربستان شده است. نخستین تغییر در این حوزه را می‌توان در تحولات پس از فوت ملک عبدالله و به قدرت رسیدن ملک سلمان جست‌وجو کرد. این تغییر در رأس هرم نظام سیاسی عربستان سبب تغییراتی گسترده در ترکیب نخبگان سیاسی حاکم شد و نگرشهایی متفاوت را به‌ویژه در عرصه سیاست خارجی حاکم ساخت. در حالی که نخبگان سیاسی و تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی در دوره عبدالله، بیشتر از نسل دوم فرزندان عبدالعزیز بودند که احتیاط، محافظه‌کاری و شکیبایی را در سیاست خارجی مهم می‌دانستند، نسل جدید نخبگان سیاسی عربستان بیشتر از نسل سوم بوده و به درپیش‌گرفتن سیاست‌های پرخطر و تهاجمی اعتقاد دارند. در واقع نخبگان جدید سعودی بر این باورند که رویکردهای گذشته دیگر در شرایط جدید نمی‌تواند منافع و امنیت آل سعود را تأمین کند و این کشور چاره‌ای جز درپیش‌گرفتن رویکردهای جدید تهاجمی و معطوف به به‌کارگیری همه عناصر قدرت در سطح منطقه‌ای ندارد. موضوع مهم دیگر درخصوص هسته اصلی قدرت در عربستان که ابعادی فراتر از نگرش نخبگان سیاسی جدید در این کشور دارد، تأثیر تحولات مختلف درونی و منطقه‌ای بر بقا و امنیت خاندان آل سعود یا رژیم سعودی است. از آنجایی که مهم‌ترین هدف و سود نظام سیاسی سعودی حفظ بقا و امنیت آل سعود در مقام حاکمیت در این کشور است، هرگونه تهدید احتمالی معطوف به این موضوع واکنش‌های جدی را از جمله در عرصه سیاست خارجی در پی دارد. به اعتقاد بسیاری بقا و امنیت رژیم سعودی در حال حاضر در نتیجه مجموعه‌ای از تحولات داخلی و منطقه‌ای در معرض تهدیدات و خطرات فزاینده‌ای قرار دارد و رفتارهای تهاجمی دولت سعودی بیش از هر چیز از افزایش احساس تهدید ناشی می‌شود (Asadi, 2016: 11).

از سویی واقع‌گرایی نوکلاسیک همانند سایر گرایش‌ها و واقع‌گرایی، منفعت‌طلبی را ویژگی واحدهای سیاسی می‌داند و می‌گوید که کشورها در تعاملات خود به دنبال حداکثرسازی قدرت نسبی خود هستند. نوکلاسیک‌ها این امر را به علت عدم قطعیتی می‌دانند که آنارشی ایجاد می‌کند؛ بدین معنا که به علت عدم قطعیت و نامطمئن بودن واحدهای سیاسی از امنیت خود آن‌ها تلاش می‌کنند تا به محیط پیرامونی خود شکل دهند، حال کشورها زمانی توانایی شکل دادن به محیط پیرامونی خود را دارند که از قدرت نسبی زیادی برخوردار باشند. نوکلاسیک‌ها افزایش قدرت را وسیله‌ای برای گسترش نفوذ می‌دانند که این افزایش نفوذ سبب تضمین امنیت خواهد شد. البته آن‌ها



افزایش نفوذ را فقط مربوط به افزایش قدرت مادی نمی‌دانند، بلکه عناصر هویتی و ایدئولوژیک را نیز در این امر دخیل می‌دانند (Awliyai, 2013: 31). بنابراین آنارشی و عدم قطعیت در محیط بین‌المللی سبب می‌شود که رهبران کشورها به دنبال کالای کمیاب امنیت بروند و برای رسیدن به این هدف باید قدرت نسبی و نفوذ خود را افزایش دهند. از این رو، رهبران عربستان منافع ملی را تعریف کرده و سیاست خارجی را بر مبنای برآوردشان از قدرت نسبی و منافع ملی دیگر کشورها تدوین و اجرا می‌کنند (Dehghani Firoozabadi, 2011: 283). عربستان سعودی به‌عنوان کنشگری عقلایی و عمل‌گرا، همواره تلاش می‌کند نفوذ خود را در منطقه پیرامونی و عرصه بین‌المللی افزایش دهد تا امنیت خود را تضمین کند. بررسی سیاست‌ها و راهبردهای سیاست خارجی عربستان نشان می‌دهد که رهبران این کشور رویکردی کاملاً عمل‌گرایانه و واقع‌گرایانه در پیش گرفته‌اند (Ataie & Mansouri Moghadam, 2013: 145). عربستان کوشیده است تا با استفاده از ابزارهای مادی مانند نفت و غیرمادی مانند ایدئولوژی و هویت نفوذ خود در حوزه‌های مختلف را گسترش دهد.

عربستان سعودی در گسترش وهابی‌گری در دیگر کشورها و در داخل کشور خود دو رویکرد متفاوت را در نظر گرفته است. در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی آل سعود به دنبال گسترش وهابیت به شکل افراطی آن است. بنابراین می‌کوشد با کمک به مراکز مختلفی که این تفکر را تقویت می‌کنند، ابزاری برای محقق کردن اهداف و عقاید خود در سیاست خارجی در اختیار داشته باشد. اما در حوزه داخلی رهبران این کشور همواره بر تعادل و میانه‌روی تأکید دارند (Goldstein, 2008). شیوه عمل عربستان سعودی و شیوه استفاده از این ابزار و موضوعات در سیاست خارجی غالباً نه برای رویارویی با کشورها و فرهنگ غرب، بلکه بیشتر در تلاش برای محدودسازی و تضعیف ایران و به‌صورت کلی شیعیان به کار می‌رود. گزارشی که در ژوئن ۲۰۱۳ به پارلمان اروپا ارائه شد، نشان‌دهنده این واقعیت بود که این کشور از بنیادگرایان و گروه‌های متخاصم که در عراق، سوریه و یمن فعال هستند به‌صورت گسترده حمایت می‌کنند (Montiquet, 2013: 12). رهبران این کشور با سازمان‌دهی مراکز مذهبی در کشورهای اسلامی و حمایت‌های مالی گسترده از آن‌ها به آموزش و تربیت گروه‌هایی با گرایش و رویکردهای سلفی می‌پردازند تا بتوانند در زمان‌هایی که به آن‌ها برای اهداف مدنظر خود نیاز دارند، آن‌ها را بسیج کنند.

درآمدهای اقتصادی ناشی از فروش نفت نیز همواره به‌عنوان عنصری اساسی برای تداوم و توسعه قدرت عربستان سعودی محسوب می‌شود. براساس الگویی کلان هر اندازه میزان منابع مالی دولت‌ها افزایش یابد، تمایل آن‌ها برای به‌کارگرفتن سیاست خارجی تهاجمی افزایش می‌یابد. این الگوی کلان در خصوص عربستان سعودی در دوره اخیر نیز تا حد زیادی صدق می‌کند. عربستان در سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۳ با افزایش تولید و همچنین در شرایط افزایش



بهای نفت توانست ذخیره ارزی خود را حدود ۷۰۰ میلیارد دلار افزایش دهد. این واقعیت بستر و توانمندی مالی لازم را برای عربستان به منظور پیگیری سیاست خارجی تهاجمی در بحران یمن فراهم کرد. در این چارچوب عربستان با اعطای امتیازات مالی و اقتصادی به بازیگران منطقه‌ای و قدرتهای بزرگ تلاش می‌کند آن‌ها را با سیاست خارجی تهاجمی خود همراه سازد یا حداقل مانع مخالفت جدی آن‌ها در خصوص این رویکرد شود (Asadi, 2016: 13). در نتیجه بهبود توان مالی و اقتصادی به‌عنوان یکی از پایه‌های قدرت عربستان، نقشی ایجابی در به‌کارگرفتن و تداوم رویکرد تهاجمی در سیاست خارجی این کشور داشته است. اکنون با توجه به تشدید تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران، عربستان به بزرگ‌ترین عرضه‌کننده نفت خاورمیانه تبدیل شده است. برای نمونه، در حالی که سال‌های متوالی، ایران تأمین‌کننده اصلی نفت چین بود، با توجه به شدت تحریم‌ها، ایران جایگاه خود را در تأمین‌کنندگان اصلی نفت خام چین از دست داده است و اکنون در رتبه نهم قرار دارد؛ در حالی که عربستان، روسیه و عراق به ترتیب رتبه‌های اول تا سوم را در اختیار دارند (Reuters, 2020). از این‌رو به نظر می‌رسد با وجود چشم‌انداز کاهش وابستگی آمریکا به نفت خاورمیانه، عربستان در آینده نگرانی زیادی در مورد تأمین مالی سیاست‌های تهاجمی خود نداشته باشد.

رفتار سیاست خارجی

در چارچوب واقع‌گرایی نوکلاسیک، برخلاف نواقعی‌گرایی تدافعی و تهاجمی، عربستان سعودی در مواجهه با الزامات و اجبارهای سیستمیک، همواره الگوی رفتاری مشابه دیگر کشورها مبنی بر موازنه‌سازی یا بیشینه‌سازی قدرت و امنیت را به‌کار نگرفته است. چون با توجه به نقش میانجی دولت، برداشته‌ها و ادراکات تصمیم‌گیرندگان اصلی و جامعه در شکل‌دهی به سیاست خارجی عربستان و تصمیم‌گیری بر پایه آمیزه‌ای از قدرت و منافع ملی رفتار سیاست خارجی در شرایط مختلف داخلی و بین‌المللی متفاوت خواهد بود. از این‌رو، الگوی رفتاری سیاست خارجی عربستان، بسته به ساختار و قدرت دولت، شرایط سیاست داخلی و بین‌المللی بین موازنه قوا، موازنه منافع و گسترش نفوذ منطقه‌ای در نوسان است (Dehghani Firoozabadi, 2010: 212-213).

در سال‌های پس از رویداد یازدهم سپتامبر، عربستان سعودی به‌طور گسترده تلاش کرد تا در برابر افزایش قدرت رقبای منطقه‌ای دست به موازنه‌سازی بزند. پس از سقوط صدام و روی کار آمدن حکومتی شیعی در عراق، رهبران عربستان از نزدیکی میان دو کشور دارای اکثریت شیعه، ایران و عراق احساس تهدید کردند و کوشیدند با بسیج منابع و اتحاد با نیروهای هم‌سو، در مقابل این تغییر در موازنه قوا، اقدام به موازنه‌سازی کنند. در این راه حکومت سعودی کوشید از تفاوت میان شیعه و سنی به‌عنوان ابزاری برای ایجاد اتحاد در برابر گسترش نفوذ ایران شیعی بهره



جوید (35: 2013, Awliyai). موضوع سنی و شیعه به شدت قابلیت اختلاف افکنی و ایجاد صف بندی دارد. از همین رو، عربستان سعودی می خواهد با بزرگ نمایی این اختلافات و ایجاد ترس نسبت به ایران، به اهداف خود برای بهره برداری منابع لازم و بسیج نیروها در سطح منطقه برای مقابله با ایران برسد.

بحران سوریه و رویکرد عربستان نسبت به آن

از ابتدای بحران سوریه، عربستان رویکرد تغییر رژیم را پیش گرفته است که با توجه به ابعاد و اهمیت منطقه ای و راهبردی سوریه و روابط دوستانه دولت بشار اسد با ایران، به ویژه جایگاه این کشور در محور مقاومت، دور از انتظار نبود. عربستان که با سوریه از دیرباز مشکلاتی عمیق داشت، زمینه را برای تضعیف و ضرب زدن به نظام سوری مناسب دید و در صدد برآمد دمشق را زیر فشار قرار دهد. عربستان از ابتدای بحران سوریه از مخالفان دولت بشار اسد حمایت مالی و تسلیحاتی کرده است و در ائتلاف برای جنگ علیه سوریه نیز مشارکت کرد. بنابراین محیط ژئوپلیتیکی عربستان سعودی پس از تحولات جهان عرب در محاصره تحولاتی قرار گرفت که موجب شد سیاست حفظ وضع موجود این کشور به چالش کشیده شود (Madadi, 2013: 73). بر این مبنا بحران سوریه کانونی شد تا عربستان بتواند معادلات قدرت در حال شکل گیری را دگرگون و در مقابل نظم ایجاد شده موازنه ایجاد کند. در سطح ژئوپلیتیکی، عربستان همراه با طرح غرب و اتحادیه عرب فشارهایی وارد کرده است تا بر اساس آن سیاست های افراط گرایی سوریه و حمایت های آن از جریان مقاومت در منطقه تضعیف شود. با حذف این نقش، نقش ایران نیز در منطقه کاهش یابد و با تضعیف نقش هر دو کشور، فرصت عربستان برای تقویت موقعیت خود به عنوان رهبر جهان اسلام افزایش یابد. موفقیت عربستان در نابودی یا تضعیف کردن حکومت سوریه موفقیت مهمی برای احیای نقش منطقه ای عربستان و آینده سیاست های عربی سعودی ها تلقی می شود و بر ژئوپلیتیک خاور میانه و شکل گیری ائتلاف ها و دسته بندی های جدید منطقه ای تأثیرات قابل توجهی می گذارد.

بحران یمن و رویکرد عربستان نسبت به آن

عربستان به عنوان همسایه ثروتمند یمن فقیر، نگرانی هایی در مورد ثبات و امنیت این کشور دارد و این نگرانی ها منجر به دخالت نظامی این کشور در یمن شده است، اما چالش اصلی این است که عربستان سعی می کند نقش خود را به عنوان رهبر سنی در جهان عرب مطرح کند. بر اساس همین نگرش، با استناد به درخواست مداخله از سوی رئیس جمهور مستعفی، منصور هادی دولت عربستان سعودی به همراه دیگر اعضای شورای همکاری خلیج فارس به جز عمان و با همکاری اردن، به



مداخله هوایی در برابر جنبش انصارالله اقدام کرد. این مداخله فوری‌ترین چالش سیاست خارجی عربستان از زمان روی کار آمدن ملک سلمان بود که در سطح دیپلماتیک، دستاوردهایی برای پادشاهی داشته است، زیرا این نخستین صف‌آرایی فرماندهی مشترک نظامی شورای همکاری خلیج فارس است که کشورهای چون مصر، پاکستان، افغانستان، اردن، سودان و ایالات متحده از آن حمایت کردند. در داخل نیز نزدیکان سلمان به‌ویژه پسرش محمد بن سلمان را که در ابتدا توانایی‌های اش به‌دلیل جوانی و بی‌تجربگی مورد تردید بود، تقویت کرد (Wehrey, 2015: 1-3).

هدف عربستان از این ائتلاف که همراه با ۹ کشور عربی در ۲۶ مارس ۲۰۱۵ علیه حوثی‌ها به راه انداخت، این بود که نشان دهد قدرت‌نمایی حوثی‌ها موجب شده است تا عربستان از برقراری صلح از راه فرایند سیاسی ناامید شود. همچنین می‌کوشد جنگ را فرقه‌ای نشان دهد. پیام عملیات «طوفان قاطعیت» برای برخی از کشورهای منطقه از جمله ایران این بود که بیش از این دخالت در امور کشورهای عربی تحمل نمی‌شود. این در حالی است که اقدام حوثی‌ها، محصول نارضایتی‌های اقتصادی و سیاسی آن‌ها بود. آن‌ها با این اقدام می‌خواستند به آمریکا نیز نشان دهند که اگرچه این کشور تاکنون ضامن امنیت در خلیج فارس بوده است، به‌لحاظ حمایت این کشور از اخوان المسلمین و مذاکرات هسته‌ای با ایران کمتر قابل اعتماد است و پیام ائتلاف به شهروندان نشان نیز این است که ریاض از منافع اعراب حمایت می‌کند (Hamayani, 2015: 57). در واقع تلاش عربستان در تأکید بر اقدام مستقل این کشور در حمله به یمن گواهی است بر اینکه عربستان می‌خواهد نقش ویژه و مسلط منافع خود را در رویدادهای منطقه‌ای خاطر نشان سازد و استقلال خود را از تحمیل سیاست‌های قدرت‌های فرامنطقه‌ای چون آمریکا نشان دهد. بررسی اینکه چنین ادعایی تا چه حد به واقعیت نزدیک است موضوع دیگری است که هدف این نوشتار پرداختن به آن نیست.

بحران روابط سیاسی عربستان سعودی و قطر

در سال‌های گذشته وجود اختلاف میان عربستان سعودی و قطر بزرگ‌ترین شکاف اساسی سیاسی موجود در ساختار شورای همکاری خلیج فارس بوده است. به‌صورتی که ظرفیت و توان سیاسی این شورا در معادلات منطقه‌ای را تحت تأثیر قرار داده است. این شکاف اساسی از سوی دیگر به قطب‌بندی دولت‌های عربی حاشیه خلیج فارس نیز انجامیده است. به‌گونه‌ای که برخی دولت‌های عربی مانند بحرین و امارات تابع رویکرد ریاض در شورای همکاری هستند. برخی دیگر مانند عمان و کویت به تبعیت از قطر در مقابل رویکرد یک‌جانبه و رهبری‌گونه ریاض در شورا عمل می‌کنند. اختلافات دیرینه ریاض و دوحه از درگیری‌های سرزمینی فراتر رفته و وارد عرصه ساختاری شده است. به‌طوری که این دو کشور در بسیاری موارد در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی مواضعی متضاد و در تعارض با یکدیگر در پیش می‌گیرند و در زمینه موضوعات منطقه‌ای از جمله موضوع سوریه و نیز اخوان المسلمین



اختلاف نظر جدی با یکدیگر دارند (Mohammadi & Ahmadi, 2018). اختلافات مربوط به سیاست‌های منطقه‌ای میان قطر و عربستان و رقابت برای کسب حوزه‌های جدید نفوذ سبب درگیری آن‌ها شده است و قطری‌ها از راه شبکه بین‌المللی الجزیره به شدت به سعودی‌ها حمله می‌کنند و این اقدامات خشم سران سعودی را به همراه دارد (Isna, 2019).

در مجموع به نظر می‌رسد افزایش تنش در روابط با قطر در این دوره تاریخی نیز بیشتر از هر عاملی به به‌کارگرفتن رویکرد تهاجمی و تغییر موازنه قدرت به نفع عربستان مرتبط باشد. همچنین افزایش تهدیدات منطقه‌ای ایران، خود عامل مهمی در تیره‌شدن روابط سعودی‌ها با قطر بوده است که موضعی نزدیک به ایران در تحولات اخیر منطقه گرفته بود. با این حال به‌تازگی همراه با شتاب عادی‌سازی روابط میان اسرائیل و اعراب، عربستان برای آشتی ائتلاف عربی با متحد سنتی خود، قطر در حال انجام اقدامات دیپلماتیک جدی است و به نظر می‌رسد دورنمای شکل‌گیری ائتلاف عربی منسجم و متحد علیه جمهوری اسلامی ایران، عرصه را برای ایران تنگ‌تر کند.

خلاصه اینکه عربستان برخلاف پیشینه عملکرد محافظه‌کارانه خود در سیاست خارجی، در سال‌های اخیر سیاست خارجی کنشگرانه‌ای را به‌کار گرفته است که از تغییرات در ارکان اصلی قدرت خود متأثر شده است. شکاف در خاندان آل سعود و به قدرت رسیدن نسل جدیدی از رهبران با ارزیابی‌های نوین در سیاست خارجی، شکاف درونی و هابیت و قدرت‌گرفتن و هابیت افراط‌گرا و تزلزل و تغییرات دوره‌ای در روابط راهبردی با آمریکا از عواملی هستند که احساس تهدید در عربستان را افزایش داده و سبب گرایش رهبران این کشور به رویکرد تهاجمی در سیاست خارجی برای مقابله با تهدیدات پیش‌رو شده‌اند. ضمن اینکه افزایش منابع اقتصادی حاصل از فروش نفت در یک دهه گذشته نیز منابع مالی لازم برای پیش‌برد سیاست خارجی تهاجمی و کنشگرانه را فراهم ساخته است. به نظر می‌رسد علاوه بر سطح داخلی، عوامل سطح خارجی از جمله دستاوردهای عربستان در به‌کارگیری رویکرد جدید سیاست خارجی در منطقه مانند حفظ توازن قدرت به نفع خود با قدرت‌های منطقه‌ای چون ایران، قدرت‌نمایی خود در میان شیخ‌نشین‌های عربی خلیج فارس در ائتلاف عربی، ایجاد روابط سیاسی جدی علاوه بر روابط اقتصادی با قدرت‌های فرامنطقه‌ای چون جمهوری خلق چین، با توجه به دیدگاه‌های برخی پژوهشگران که قرن بیست و یکم را «سده چین» و قدرت‌های آسیایی می‌دانند و از همه مهم‌تر تلاش برای عبور تدریجی از اتحاد سنتی خود با ایالات متحده آمریکا و ادعای استقلال در به‌کارگرفتن سیاست خارجی خود، همه در تداوم رویکرد تهاجمی در سیاست خارجی عربستان مؤثر باشد و شاهد تداوم این رویکرد، حداقل در دهه جدید نیز باشیم.

نتیجه

واقع‌گرایی نوکلاسیک برای تبیین پدیده‌های تجربی، بر اهمیت ترکیب سطوح تحلیل در مطالعه



پدیده‌ها تأکید دارد. واقع‌گرایی نوکلاسیک بهترین رهیافت برای توضیح تحول در سیاست خارجی عربستان سعودی پس از سقوط صدام و تبیین تداوم سیاست خارجی کنشگرانه و تهاجمی عربستان در دهه اخیر است و حتی می‌تواند احتمال تداوم آن را نیز توضیح دهد. در سطح خرد و ملی نقش نسل سوم رهبران سعودی به‌ویژه محمدبن سلمان، ولیعهد کنونی که اکنون به بازیگر اصلی سیاست خارجی عربستان تبدیل شده است و با به‌کارگیری سیاست‌های داخلی و خارجی سنت‌شکنا در ایجاد تحول در سیاست خارجی سعودی نقشی اساسی ایفا کرده است، نشان‌دهنده اهمیت ویژگی‌های رهبری و اثرگذاری اولویت‌های جدید سیاسی داخلی در رفتار سیاست خارجی است. در کنار نقش رهبران نوظهور سعودی می‌توان از یک‌سو به نقش سنتی ایدئولوژی و نوهابیت و موقعیت ژئوکالچر عربستان و جایگاه حرمین شریفین در تلاش برای بازگرداندن رهبری جهان اسلام و از سوی دیگر به نقش درآمدهای مالی حاصل از افزایش فروش نفت در سال‌های اخیر و قرارگرفتن عربستان سعودی در جایگاه بزرگ‌ترین تولیدکننده و عرضه‌کننده نفت اشاره کنیم که در به‌کارگرفتن سیاست خارجی کنشگرانه سعودی در دهه اخیر از اهمیت زیادی برخوردار است.

در سطح کلان، نوکلاسیک‌ها بر افزایش قدرت نسبی، نفوذ و بیشینه‌کردن امنیت همانند نواقح‌گرایان و بر موازنه منافع درکنار موازنه قدرت تأکید دارند. بنابر این نظریه، کشورها همواره در پی افزایش و گسترش قدرت نسبی خود به‌منظور نفوذ در محیط پیرامونی و حتی فراتر از آن هستند. هدف از نفوذ، تأثیرگذاری بر تصمیمات کشورهای دیگر در جهت منافع خود است و این اثرگذاری معمولاً به شکل‌دهی محیط امنیتی منطقه‌ای به‌گونه‌ای هماهنگ با منافع کشور نافذ منجر می‌شود. عربستان سعودی با حمله به یمن با ائتلاف عربی به رهبری خود، مداخله مؤثر در بحران سوریه برای تأمین منافع خود، ایجاد ائتلاف عربی برای تغییر روابط سیاسی با قطر، چه در زمان قطع روابط دیپلماتیک و چه حال حاضر به‌دنبال تلطیف روابط است. سرانجام برای موازنه‌سازی دائمی در روابط با جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان رقیب اصلی خود و کاهش نفوذ عمیق‌تر آن در منطقه تلاش کرده است تا همواره در جهت بیشینه‌سازی قدرت، امنیت و منافع خود حتی به قیمت مخالفت یا کم‌توجهی به خواسته متحده سنتی راهبردی خود، آمریکا اقدام کند. عربستان سعودی می‌خواهد در روابط خود با دیگر قدرت‌های فرامنطقه‌ای از جمله چین از کارت ضرورت زیر فشار قرارگرفتن جمهوری اسلامی ایران در منطقه استفاده کند که با توجه به سیاست‌های خاورمیانه‌ای چین مبنی بر مداخله‌نکردن در رقابت‌های ژئوپلیتیکی آن و اهمیت ایران به‌عنوان شریک راهبردی و از سویی التزام به ایجاد توازن در روابط با ایران و عربستان از سوی چین، به‌نظر نمی‌رسد موفقیت‌آمیز باشد. با این حال این تلاش‌ها نشان‌دهنده تغییر اساسی در رویکرد سیاست خارجی عربستان است. از سویی می‌تواند گواه آن باشد که عربستان سعودی و محمدبن سلمان می‌خواهد رویکرد کنشگرانه و تهاجمی خود را برای تأمین منافع حداکثری آل



سعود و ارتقای رهبری عربستان در سطح جهان اسلام در آینده نیز پیگیری کند. در مجموع رویکرد تحول‌یافته و کنشگرانه سیاست خارجی عربستان سعودی در دهه اخیر چندین مؤلفه اساسی دارد که نتیجه ترکیب سطوح تحلیل اثرگذار بر رفتار سیاست خارجی هستند: ۱. پیگیری منافع حداکثری آل سعود و ارتقای رهبری بی‌رقیب عربستان در جهان اسلام؛ ۲. مشروعیت‌آفرینی برای سیاست‌های عربستان و مشروعیت‌زدایی از رفتار و رویکردهای رقبا و دشمنان؛ ۳. ضرورت‌نداشتن پایبندی سیاست خارجی عربستان سعودی بر اولویت‌های منطقه‌ای متحد سنتی خود آمریکا و تلاش برای جست‌وجوی دیگر متحدان قدرتمند جهانی با نگاه به شرق؛ ۴. تضعیف نفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه و تلاش برای اثرگذاری بر اتحادها و ائتلاف‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای آن؛ ۵. حفظ و تحکیم جایگاه منطقه‌ای عربستان سعودی و ارتقای آن در نظم متحول جهانی است.





Refrence

1. Ahmadian, Hassan (2016), “Transformation in Saudi regional politics, the contributions of King Salman”, Foreign Relations, No. 4. Pp. 97-122 [In Persian].
2. Annual Statistical Bulletin, Saudi Arabia (2020) Available at: <https://www.opec.org/> , https://www.opec.org/opec_web/en/about_us/169.htm
3. Asadi, Ali Akbar (2016), “Saudi Offensive Foreign Policy and Domestic Policy”, Foreign Relations, No. 29. Pp. 9-16 [In Persian].
4. Ataie, Farhad and Mansouri Moghadam, Mohammad (2013), “The Genealogy of Saudi Foreign Policy: A Realistic Strategy on the Identity Context”, Foreign Relations, Year 5, No. 17, Pp.133-168 [In Persian].
5. Athanasoulia, Stella (2020), “From ‘Soft’ to ‘Hard’ to ‘Moderate’: Islam in the Dilemmas of Post-2011 Saudi Foreign Policy”. Religions Vol. 11. No. 211, doi:10.3390/rel11040211, Available at: www.mdpi.com/journal/religions
6. Awliyai, Mohammad (2013), Foreign Policy of Saudi Arabia 2001 - 2012, Master Thesis of Allameh Tabatabai University [In Persian].
7. Commins, D. (2006). The Wahhabi Mission and Saudi Arabia, New York: I.B. Tauris & Co Ltd.
8. Dehghani Firoozabadi, Seyed Jalal (2010), “Security Policy of the Islamic Republic of Iran in the South Caucasus”, Geopolitics, Vol. 6, No. 17, Pp. 208-239 [In Persian].
9. Dehghani Firoozabadi, Seyed Jalal (2011), “Neoclassical Realism and Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran”, Foreign Policy, Vol. 25, No. 2. Pp. 275-294 [In Persian].
10. Dehshiar, Hossein (2007), “The Triangle of Government Survival in Saudi Arabia: America, Religion, Oil”, Middle East Studies, Vol. 12&13, No. 1 & 4, Pp. 7-40 [In Persian].
11. Dorj, Hamid and Aghaei, Seyed Davood (2018), “Yemen’s Strategic



Position in Trump's Foreign and Security Policy." International Relations Studies, Vol. 10, No. 40, Pp. 39-68 [In Persian].

12. Gao, Charlotte (2017), "Closer Ties: China and Saudi Arabia Sing 70\$ Billion in New Deals", The Diplomat, Available at: <http://www.thediplomat.com/2017/09/>.

13. Goldstien, Joseph (2008), "Saudi King Denounces Extremism, Touts Islam's Moderation and Tolerance", the New York Sun, (Assessed on: July 17. Available at: <https://www.nysun.com/foreign/saudi-king-denounces-extremism-touts-islams/82088/>

14. Hamyani, Masoud (2015), "Changing Directions in Saudi Foreign Policy: From Balance Strategy to Coalition Leadership", Foreign Policy, No. 1. Pp. 53-74 [In Persian].

15. Hemmati, Morteza and Ebrahimi, shahrouz (2018), "The Effects of Saudi Foreign Policy in Yemen on Iran's Role in the Middle East", World Politics, No. 1, Pp. 227-251 [In Persian].

16. Houlden, Gordon and Zaamout, Nouredin (2019), A New Power Engages with the Middle East: China's Middle East Balancing Approach, China Institute, University of Alberta, DOI= {10.13140/RG.2.2.11419.11044}.

17. Isna (2019), "Significant change in Al Jazeera's approach to Saudi Arabia", ID: 98091712587. [In Persian]

18. Lobell, Steven, E. (2009) Threat assessment, the state, and foreign policy: a neoclassical realist model, In Steven. E. Lobell, Norren. M. Ripsman and Jeffrey. W. Taliaferro (Eds.): Neoclassical Realism, the State, and Foreign Policy. New York: Cambridge University Press.

19. Machmudi, Yon (2020) "Saudi Arabia's Internal Changes and Its Foreign Policies in Responding the Arab Spring", Threat assessment, the state, and foreign policy: a neoclassical realist model, Vol. 5, No. 1, Pp. 1-12.

20. Madadi, Javad (2013), "Arabia's approach to the developments in



Syria”, *Strategic Studies of the Islamic World*, No. 53, Pp. 61-88 [In Persian].

21. Mehr news agency. (2020), “Aramco CEO: Saudi crude oil production capacity increases to 13 million barrels”, (Assessed on: Azar 21). News ID: 4996077 [In Persian].

22. Mohammadi, Hamidreza and Ahmadi, Ebrahim (2018), “Geopolitical analysis of the rupture of Saudi-Qatar political relations and its impact on the future of the GCC”, *Strategic Studies in Public Policy*, Vol. 8, No. 28, Pp. 187-206 [In Persian].

23. Moniquet, Claude (2013), “the Involvement of Salafism/Wahhabism in the Support and Supply of Arms to Rebel Groups Around the World, Belgium: European Strategic Intelligence and Security Center”, Available at: <http://www.europarl.europa.eu/activities>.

24. Naderi, Abbas (2009), “Sociological study of the political system of Saudi Arabia”, *Foreign Policy*, Vol. 23, No. 3. Pp. 803-818 [In Persian].

25. Niakoei, Amir and Moradi Sajjad (2015), “Competition of Regional Powers in Iraq”, *Foreign Relations*, No. 1. Pp. 121-168 [In Persian].

26. Onea, Tudor (2012), “Putting the ‘Classical’ in Neoclassical Realism: Neoclassical Realist Theories and US Expansion in the Post-Cold War”, *International Relations*. Vol. 26, No.2, Pp. 139-164.

27. Pierce, Jonathan, J. (2012), “Oil and the House of Saud: Analysis of Saudi Arabian Oil Policy”, *Digest of Middle East Studies*, Vol. 21, No.1, Pp.89-107.

28. Rahmanian, Hossein (2015), *Saudi Arabia*, Tehran: Printing and Publishing Center of the Ministry of Foreign Affairs [In Persian].

29. Reuters, (2020), “Saudi Arabia and Russia in tight race to become China’s top oil supplier in 2020”, Available At: [reuters.com/article/china-oil-saudi-russia-int/saudi-arabia-and-russia-in-tight-race-to-become-chinas-top-oil-supplier-in-2020-idUSKBN2800H0](https://www.reuters.com/article/china-oil-saudi-russia-int/saudi-arabia-and-russia-in-tight-race-to-become-chinas-top-oil-supplier-in-2020-idUSKBN2800H0)

30. Rich, Ben. (2019). “From Defense to Offense: Realist Shifts in Saudi